

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵ / ۰۳ / ۲۶

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶ / ۰۲ / ۲۰

صفحات: ۸۵-۱۱۲

تحول نظام عمومی دولت و اقتدارات وی در فرآیند جهانی شدن با تاکید بر نظام حقوقی دولت جمهوری اسلامی ایران*

فرامرز عطریان*

استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

محمد مهدی غمامی**

استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع)

چکیده

با ورود به قرن بیست و یکم، نظام عمومی دولت‌های ملی که حاصل معاهده وستفالی بودند به مرور دچار تحول شده و اقتدارات انحصاری خود را به نفع نظم جهانی در حال ایجاد و ارزش‌های بشری واگذار می‌کنند. دولت ملت با شاخص‌های قرن هفدهم هم اکنون در عناصر خود به نسبت‌های متفاوت دستخوش تغییراتی از حیث یکتایی شده است. این تغییرات دولت‌ها را از تصمیم‌گیران انحصاری داخلی و نظام بین‌الملل به تابعانی از حقوق بین‌الملل در کنار سایر کنشگران بین‌المللی تبدیل کرده است. این تابعیت ناشی از متغیرهایی است که گاه تمامیت یک دولت ملت را مورد بازنگری قرار داده و وی را در اعمال نظم مورد نظرش با سوالات و محدودیت‌هایی علی‌الخصوص بایسته‌های حقوق بشری و صلح عمومی مواجه کرده‌اند. این تحولات در ساخت دولت بر اساس پروسه‌ای که از آن به «جهانی شدن» نام برده می‌شود قابل تحلیل و مطالعه است. با این وجود این پروسه بر مبنای نظریاتی که جریان جهانی شدن و ارتباط آن را با ساخت دولت تحلیل و توضیح داده و همچنین اقدام به ساماندهی می‌کنند خود یک فرآیند است که از آن با عنوان نظریات «جهانی شدن دولت» یاد شده و در این مقاله نگارندگان با تحلیل حقوقی به این سوال پاسخ خواهند داد که «در فرآیند جهانی شدن، چه الزامات ساختی بر دولت تحمیل شده و چگونه می‌توان با شناسایی چالش‌های موجود، از فرصت‌های موجود بهره برد».

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، وستفالی، دولت، دولت ملت، امت اسلامی، جمهوری اسلامی ایران.

* نویسنده مسئول، ایمیل: atrian.f.1001@gmail.com

** ایمیل: isu.ac.ir@ghamamy

مقدمه

این سوال بنیادین می‌تواند نگرش ما را در تحلیل نظام دولت ملت با واقعیت بیشتر منطبق سازد که «آیا نظام دولت ملت ذاتی ماهیت دولت است؟» در پاسخ به این سوال باید تصریح کرد که دولت-ها ماهیات طبیعی ندارند، به این معنا که محصول تکامل اجتناب ناپذیر نیستند. تقسیم جهان به دولت ملت‌ها در شرایط خاصی به وقوع پیوست و سپس از طریق کشورهای اروپایی بر سراسر جهان تحمیل شد و می‌توان احتمال داد که روزی این نوع تقسیم بندی به چالش فرا خوانده می‌شود (رحمت‌الهی، ۱۳۸۸: ۳۰۷). به این ترتیب فرض جبر دولت ملت با تمامی ویژگی‌های آن در قرن بیست و یکم که قرن تکنولوژی نامیده می‌شود، فرض اشتباه و غیر منطقی است. گرچه تأکید بر این فرض توانسته است منافع دولت‌های بسته و اقتدارگرا را تضمین کرده و مانع به هم خوردن تعادل رانت‌ها و تضعیف اقتدار انحصاری قدرت عالی در درون مرزها و وابستگی آنها به کشورهای قدرتمند و تمامیت‌خواه گردد.

در مجموع نظریات جهانی شدن را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد:

۱. دیدگاه سلبی یا دیدگاه مخالفان جهانی شدن؛ که به نوعی مجموعاً مضرات جهانی شدن را بیش از فواید احتمالی آن دانسته و در مواردی با نگاه کاملاً بدبینانه آنرا فرآیندی استعماری و ضد فرهنگی می‌خوانند؛ (اندرو هیوود، ۱۳۸۷، ۳۱۸)؛
 ۲. دیدگاه ایجابی یا دیدگاه موافقان جهانی شدن؛ در کل جهانی شدن را برای بشر مثبت ارزیابی می‌کنند. این دیدگاه‌ها حاوی نظرات اخلاقی و هنجاری هستند؛
 ۳. دیدگاه بینابینی که قضاوت قطعی مثبت یا منفی نسبت به جهانی شدن ندارند و آنرا به عنوان یک پدیده طبیعی و البته دارای پیرامون دستکاری شده مورد مطالعه قرار داده و معتقد به لزوم سامان دادن و دخل و تصرف در این پدیده هستند. گرچه موافقان و مخالفان نیز در مقاومت و یا استقبال از این پدیده برنامه‌ها و نظراتی را طرح می‌کنند (۵۶: ۲۰۰۵، Ralston Saul, John).
- آنچه در اینجا اهمیت ویژه دارد آن است که به هرحال جهانی شدن یک فرآیند و اتفاق گریزناپذیر بوده که هم نتایج مثبت دارد و هم می‌تواند منتج به پیامدهای نامطلوب گردد و لذا بایستی با آگاهی کافی و تدابیر هوشمندانه با آن روبرو گشت و نقشی سیستماتیک و فعال در قبال آن اخذ کرد.

مفهوم دولت - ملت و الزامات آن

۱. شکل‌گیری دولت - ملت و مفهوم آن

عهدنامه وستفالی، عهدنامه‌ای است که پس از پایان جنگ‌های سی ساله مذهبی (۱۶۱۸-۱۶۴۸)

میان کشورهای اروپایی منعقد شد. در این عهد نامه تمام کشورهای اروپایی بجز انگلستان و لهستان شرکت داشتند.

این معاهده شاید نخستین معاهده‌ی صلح چند جانبه در چند قرن اخیر باشد. به طور معمول منشأ جامعه‌ی بین‌المللی فعلی به «معاهده‌ی وستفالی» که به جنگ‌های وحشیانه و خونین سی ساله پایان داده بود، باز می‌گردد. این جنگ‌ها باعث ریخته شدن خون مسیحیان بی‌شمار و خرابی فراوان شده بود و بزرگ‌ترین کشورهای اروپایی در این جنگ درگیر بودند. جنگ به علل مذهبی و به سبب مبارزه بین «کاتولیک‌ها» و «پروتستان‌ها» از سال ۱۶۱۸ میلادی آغاز شده بود؛ اما رفته رفته، به صورت جنگی تمام عیار برای به چنگ درآوردن اقتدار سیاسی و نظامی در اروپا درآمد. معاهده‌ی صلح در دو شهر از ایالت «وستفالی» منعقد شد و به جنگ مذهبی خاتمه داد.

اهمیت عهدنامه وستفالی در حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل از این جهت است که:

۱. این عهدنامه و کنفرانس آن مبنای کنفرانس‌های بعدی و راهنمای کشورها در روابط بین‌الملل و استقلال سیاسی کشورها نسبت به هم و سایر سازمان‌های بین‌المللی شد.
۲. عهدنامه مذکور کنفدراسیون سوئیس و کشور هلند را مستقل شناخت.
۳. قریب ۳۵۰ واحد سیاسی آلمان نیز بوسیله عهدنامه مزبور استقلال یافتند.
۴. استقلال فرانسه، اسپانیا و پرتغال مورد تایید قرار گرفت.

۵. مداخله پاپ رسماً در امور داخلی و خارجی آنها ممنوع اعلام گردید. حق انعقاد قرارداد و قبول مسئولیت بین‌المللی و تنظیم امور داخلی کشورهای اروپایی، بدون مداخله دولت خارجی و یا توجه به خواسته‌های امپراتور رم و پاپ، به خود این کشورها واگذار شد. (سکولاریسم بین‌المللی) اصل استقلال کشورها، اعم از سیاسی و مذهبی و نیز تساوی آنها در روابط بین‌المللی و روابط خارجی برای اولین بار و رسماً در این قرارداد مورد موافقت قرار گرفت. کشورها در انتخاب مذهب آزاد گشتند و ضمناً تعهد نمودند که گروه‌های مذهبی کاتولیک، لوتری و کالوینیست از آزادی کامل برخوردار باشند. به این ترتیب لائیسیته از دستاوردهای وستفالی محسوب می‌شود. که ساخت کشور را از ساحت قدسی و ورود کلیسا به ساحت عرفی غیر دینی و یا ضد دینی مبدل می‌کند.

سیستم توازن قوا در امپراطوری رم از یک طرف و اروپا از طرف دیگر ایجاد شد که هدف اصلی آن جلوگیری از ظهور یک دولت برتر میان واحدهای سیاسی اروپا بود. بر اساس وستفالی، یک دولت ملت در داخل سرزمین خود و نسبت به تمام نیروی انسانی خود حق حاکمیت تمام و کمال را توسط هیئت حاکمه دارد و در ارتباط با خارج از مرزهای خود دارای استقلال است. (Allemand, ۹۴:

Sylvain, and Jean-Claude Ruano-Borbala, ۲۰۰۵: ۹۴)

۲. الزامات معاهده وستفالی (دولت - ملت)

نخستین کاربرد واژه دولت ملت به معنای مدرن آنرا به متفکران سده ۱۶ میلادی همانند روهیلان و بُدن نسبت داده‌اند. بنابراین دولت مدرن در طول سده میانی ۱۵ و ۱۶ م در اروپای غربی ظهور یافت و نخستین شکل کامل آن در سده ۱۷ م (صلح وستفالی) پیدا شد یعنی همراه با ظهور مجموعه ای از اشکال جدید زندگی سیاسی، اقتصادی، عقلانیت و مذهب، کاپیتالیسم مدرن، علم و فلسفه جدید و بطور ویژه شکل جدید از مسیحیت یعنی پروتستانتیسم موجود یافت (Heinz, ۱۹۶۸: ۲).

حاصل معاهده وستفالی، دولت حداکثری و تمام قدرت که در داخل مرزهای خود دارای قدرت بلامنازع است که تمامی افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها موظف به تبعیت از آن هستند و البته مشروعیت آن نیز از امور قدسی به امور عرفی و کارآمدنی منتزل شده است. به این مفهوم در حقوق اساسی مدرن «حاکمیت» گفته می‌شود.

هر دولت کشور در داخل مرزهای خود می‌تواند هر اقدام مورد نظر خود را اعمال نماید. در عرصه بین‌المللی نیز کشورها مستقل محسوب شده و نسبت به اعمال داخلی خود به هیچ قدرتی پاسخگو نمی‌باشند. بر همین مبنا منشور سازمان ملل نیز بر حق حاکمیت دولت ملت تأکید کرده و آنرا غیر قابل نقض دانسته است (ماده ۲ منشور) همچنین در بند ۷ ماده ۲، اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها را به عنوان یکی از اصول و ارکان سازمان ملل نام می‌برد. به این ترتیب دو وجه ممیزه دولت ملت به نحو زیر است:

۱. اقتدار بلامنازع داخلی؛

۲. استقلال خارجی.

مفهوم جهانی شدن و الزامات آن

۱. مفهوم جهانی شدن

امروزه جهانی شدن (Globalization) به یک اصطلاح کاملاً رایج در رسانه‌ها، در عرصه اقتصاد و تجارت، سیاست و فرهنگ و مجامع روشنفکری تبدیل شده است. استفاده گسترده از این واژه در رشته‌های مختلف علوم سیاسی و علوم اجتماعی، تعاریف و تعبیر متفاوتی از آن به دست می‌دهد. ولی نکته اساسی این است که این مفهوم به صورت یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر درآمده است و به نظر می‌رسد که گریز از پیامدهای آن ناممکن باشد. از این رو شناخت ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن بویژه در جامعه ما از ضرورتی حیاتی برخوردار است. اگرچه واژه جهانی شدن بیش از چهارصد سال قدمت دارد، اما مفهومی که از آن در قالب تئوریک اخذ می‌شود از حدود سال ۱۹۶۰ میلادی رواج عام یافته و بتدریج وارد محافل علمی شده است. به این ترتیب شناخت و مطالعه

گذار جامعه انسانی به هزاره سوم با استفاده از این مفهوم کلیدی قابل درک است. در میان اندیشمندان، نه تنها تعریفی واحد از جهانی شدن وجود ندارد بلکه نظریه های متعارض برای بدست آوردن برتری، در حال رقابت با یکدیگر هستند (دیوید هلد و آنتونی مک گرو، ۱۳۸۲: ۲). در این راستا برخی از تعاریف ارائه شده از جهانی شدن به شرح زیر است:

۱. برخی جهانی شدن را فرآیندی اجتماعی می دانند که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است از بین می رود (پروین، ۱۳۸۹: ۴۳).

۲. هاروی، جامعه شناس سیاسی معاصر، جهانی شدن را دربردارنده دو مفهوم فشرده‌گی زمان و مکان و کاهش فاصله ها تلقی می کند (رضوانی، ۱۳۸۵: ۱۸۵-۱۸۴).

۳. به نظر ایمانوئل ریچتر، شبکه های جهانی مناطق جدا و از هم دورافتاده در این کره خاکی را به یکدیگر مرتبط و وابسته کرده و باعث وحدت جهانی شده است (Baylis, John and Smith, ۱۹۹۷: ۱۱۹).

۴. مارتین البرو جهانی شدن را در جریاناتی که با آن همه مردم جهان در یک جامعه در حال تعامل هستند، خلاصه می کند (Albrow, Martin, ۱۹۹۰: ۱۵).

۵. یان آرت شولت معتقد است: جهانی شدن روندی است که در آن روابط اجتماعی دارای ماهیت بدون مرز و فاصله می شوند؛ بنابراین همه انسانها در یک جهان (در یک محل) در حال تعامل هستند (Khor, Martin, ۱۹۹۹: ۵۸).

با توجه به نظریات مزبور می توان جهانی شدن را این گونه تعریف نمود:

«جهانی شدن فرایندی است صنعتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که در آن قیدوبندهای جغرافیایی، قواعد سخت ملی و حاکمیت دولت بر روابط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی سایه افکنده است، از بین می رود و مردم بطور فزاینده مخصوصاً از طریق رسانه ها و البته در بستر صنعتی شدن (نسل سوم) از کاهش این قید و بندها آگاه شده و تعهدشان را به دولت ملت خود کم رنگ تر دیده و عملاً نقشی همانند یک شهروند جهانی بازی می کنند.» اتحادیه اروپا با توجه به میلی که به ایجاد اروپایی واحد و کم رنگ شدن مفهوم حکومت های ملی در قالب حکومت اروپایی واحد مبتنی بر معاهده نیس و لیسبون عناصر جهانی شدن را به شرح زیر تعریف می کند:

۱. گسترش ارتباطات و تکنولوژی اطلاعات؛ ۲. کاهش اعتبار مرزها و محدودیت های ملی و افزایش سرمایه گذاری خارجی؛ ۳. رشد جریان سرمایه و بازارهای مالی مستقل. (Manuel pour la pratique de l'éducation aux droits de l'homme avec les jeunes, Conseil de l'Europe: ۳۸۸)

همانقدر که غرب در ایجاد نظام دولت - ملت پیشرو و مبدع بود در جریام نظام جهانی شدن هم منشأ اثر است. البته میان این دو یک تفاوت ظریف وجود دارد بدین صورت که در ایجاد نظام دولت ملت نقش غرب و تحولات غرب یکتا و کاملاً تحت کنترل بود ولی در فرآیند جهانی شدن این نقش

بی تأثیر از سایر بازیگران برجسته نیست، بازیگرانی که همانند کشورهای اسلامی، طرح‌هایی مبتنی بر مدل دارالاسلام و امت اسلامی دارند و اگر سیر طبیعی ناشی از بیداری اسلامی در آنها با دست‌اندازی و توطئه و یا انحراف روبرو نشود جهانی شدن جریانی ماهیتاً متفاوت از غرب و وستفالی پیدا خواهد کرد.

الف) نگاه رئالیست‌ها

رئالیست‌ها جهانی شدن را گسترش روز افزون ارتباطات تحت سیطره دولت می‌دانند و آنرا محصول سیاست و منجر به افزایش قدرت‌های ملی توصیف می‌کنند. چراکه دولت‌ها با تکیه بر ارتباطات امکان کنترل سیاسی بیشتری را بر سرزمین خود می‌یابند و از این مسیر به حفظ و نمایش قدرت خود می‌پردازند. در نتیجه رئالیست‌ها به جهانی شدن نگاه ابزاری دارند و آنرا برای ساختار نظام بین الملل که همچنان مبتنی بر معاهده وستفالی است تهدید محسوب نمی‌کنند. رئالیست‌ها منطق حاکم در نظام بین الملل را قدرت می‌دانند و شرایط دموکراتیک را از آن جهت که با مفهوم قدرت سازگار نیست غیر از موارد استثنایی عملی نمی‌دانند. بر این اساس دولت‌های قدرتمند حاضر نیستند تا قدرت خود را به آسانی با هر شخصیت دیگری حتی جامعه جهانی [حتی به نحوی نابرابر] تقسیم کنند.

ب- نگاه ایده آلیستی

طیف نگاه‌های ایده آلیستی چنان وسیع است که در یک سو دیدگاه لیبرالیستی افراطی (آزادخواه در برابر برابری خواه) و در سوی دیگر دیدگاه مارکسیستی و مهمتر آنکه نگاه اسلامی وجود دارد.

ب- ۱- دیدگاه لیبرالیستی

در این دیدگاه جهانی شدن در واقع جهانی شدن ارزش‌های لیبرالیسم علی‌الخصوص فردگرایی، آزادی، دموکراسی، بازار آزاد، حقوق بشر (رویکرد عرفی) و تکثر فرهنگی است. بر این اساس این استانداردها بدون کم و کاست از طرق مختلف همانند کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشری، نسخه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، ابزارهای تحریمی ۵ کشور شورای امنیت سازمان ملل متحد و یا مجازات‌های یکجانبه علیه دولت‌ها (نقض مصونیت دولت)، سازمان‌دهی و هدایت نهادهای بین‌المللی و ... باید جهانی شده و تبعیت گردد.

از تئوریسین‌های این دیدگاه فوکویاما است که دموکراسی لیبرال را نقطه پایان تکامل ایدئوژیک بشریت آخرین شکل حکومت بشری معرفی می‌کند. از نگاه وی در جهان دموکراتیک انگیزه جنگ وجود ندارد و یا دسته کم بسیار اندک است.

ب-۲- مارکسیسم

در این اندیشه که هم اکنون تا حد بسیار زیادی تعدیل و تغییر کرده است و هم اکنون دولت مارکسیسم در جهان به معنای واقعی وجود ندارد، جهانی شدن از منظر اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس از آنجا که مهمترین اخصه سرمایه داری ایجاد فرصت‌های تولید و بازارهای جهانی برای مصرف است، این نظام روز به روز بر حیطه فعالیت‌های خود می‌افزاید. در این مسیر جهانی شدن از ابزارهای دیپلماتیک و فرهنگی و حتی قهری در راستای تأمین هدف سرمایه داری بهره می‌گیرد. در این معنا استعمار جدیدی در حال شکل‌گیری است که تمامی جهان را قلمروس سودجویی می‌داند.

در میان تمامی نظریه پردازان کلاسیک تنها مارکس است که به صورتی بسیار صریح و روشن به تئوری جهانی‌کننده نوگرایی متعهد است. جهانی شدن، قدرت طبقه سرمایه‌دار را بشدت افزایش داد. زیرا بازارهای جدیدی را برای آنها فراهم آورد. در واقع کشف قاره امریکا و گسترش راه‌های دریایی به آسیا، موجب ایجاد یک بازار جهانی برای صنایع جدید شد. مارکس به وابستگی متقابل ملت‌ها اشاره می‌کند و ادامه حیات دولت ملت را به رسمیت می‌شناسد.

به اعتقاد مارکس، دسترسی پرولتاریا به قدرت، تمام نهادهای سرمایه‌داری و از جمله دولت-ملت را نابود خواهد کرد. سپس می‌گوید که متناسب با از میان رفتن استثمار فرد از فرد، استثمار یک ملت توسط ملت‌های دیگر و متناسب با محو تضادهای آشتی‌ناپذیر بین طبقات مختلف، دشمنی یک ملت با ملت دیگر نیز به پایان خواهد رسید. اگرچه دیدگاه مارکس در خصوص جهانی شدن همانند دیدگاه سن‌سیمون حالت رمانتیک و غیرواقعی دارد اما بحث درباره ارتباط بین تولید سرمایه‌داری و فرهنگ مصرف جهانی هنوز هم از اعتبار و نفوذ زیادی برخوردار است.

ب-۲- اسلام

نگاه اسلامی مبتنی بر اینکه ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی نه مبتنی بر نژاد و قومیت و نه مبتنی بر ثروت و قدرت می‌تواند هر انسانی را در قالب جامعه‌ی انسانی به سعادت برساند با تکیه بر اقتدار تکوینی و تشریحی الهی، عدالت، کرامت انسانی، برابری و معنویت باور دارد که این سعادت برای کلیه ابناء بشر مجموعاً فراهم گردد و ضمناً فراهم نیز خواهد شد. مهدویت در واقع جهانی شدن ارزش‌های الهی برای سعادت جهانی است. گرچه سایر ادیان الهی نیز به نجات جهانی توسط موعود جهانی معتقد هستند موعودی که آنها را از بی‌عدالتی، تحقیر شدن و فقدان آرامش و معنویت نجات خواهد داد.^۱

۱. در واقع تمام ادیان منتظر موعودی هستند که سعادت و نجات را در سطح جهانی برای آنها به ارمغان بیاورد و بدون شک چنین دستاوردی نه در قالب توصیه و ارشاد که در قالب یک دولت جهانی ممکن و پدیدار خواهد شد. به این ترتیب اجماعی عمومی

نگاه اسلامی با بهره‌گیری از وضعیت قطعی جهانی شدن و با آموزه‌هایی که مبتنی بر آن نمی‌تواند منحصر در مرزها بماند طرفداران خود را به سمتی هدایت می‌کند که برنامه‌های جهانی اخذ نمایند و در همکاری با یکدیگر ولو با فاصله و تابعیت دور اقدام مشترک به عمل بیاورند. مقدمه و اصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین این رویکرد جدی به جهانی شدن در پرتو این آموزه‌ها می‌باشد. مقدمه قانون مزبور بیان می‌کند: «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد. رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان شمول اسلامی پرورش یابد. قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبشهای اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (انّ هذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَاَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ)»^۱ و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.» و همچنین اصل (۱۱) مقرر می‌کند: «به حکم آیه کریمه «انّ هذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَاَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.»

ج) نگاه رفتارگرایانه

این نگاه جهانی شدن را گسترش روابط هر چه بیشتر انسانی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی،

وجود دارد که یک اصلاح‌گر جهانی ظهور خواهد کرد. «هر چند میانی مذاهب سامی هنوز کاملاً برای تاریخ روشن نشده است. اما راجع به موعود در مذاهب عیسی و یهود و مانی و اسلام انتظار نجات‌دهنده‌ای را دارند که خواهد آمد و همه دنیا را اصلاح خواهد نمود. مع هذا در بعضی جزئیات با یک دیگر فرق دارند، مثلاً یهودیان و عیسویان چشم براه رجعت مسیح می‌باشند، در صورتی که در اسلام قائم ظهور میکند، یعنی امامی که غائب است، بموقع ظاهر می‌شود و دنیا را پس از آنکه پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد مینماید. یهودیان و عیسویان نجات‌دهنده را مسیح مینامند که برگزیده شده (کتاب اشعیا - باب شصت و یکم - ۱) در مذاهب یهود و مسیح و زرتشتی قبل از ظهور نجات‌دهنده قوای بدی ظاهر میشوند. نزد یهود یاجوج و ماجوج، نزد عیسویان اژدها یا جانور یوحنائی *espylacopa* و پیغمبر کذاب، نزد زرتشتیان مار ضحاک (که همان *etsirhcetna* عیسویان و دجال مسلمانان است) نزد هر سه ملت نجات‌دهنده از دودمان عالی مرتبه خواهد بود نزد یهودیان و عیسویان از نژاد پادشاه اسرائیل، نزد زرتشتیان سوشیانس پسر زرتشت است. و مسلمانان مانند عیسویان معتقدند که عیسی باید قوای بدی را منهدم بسازد، و دجال یا پیغمبر کذاب ظهور بکند. و لیکن اسلام همه این وظیفه را به عهده عیسی نمی‌گذارد و کارگشائی بدست امام غائب انجام خواهد گرفت که او نیز از اولاد پیغمبر اسلام است.» علی دوانی (۱۳۷۸)، مهدی موعود (ترجمه جلد سیزدهم بحار)، دارالکتب الاسلامیه: تهران.

فرهنگی، اجتماعی و تکنولوژیک می‌داند. بر این اساس نظم «وستفالی» به هم ریخته و یک نظم «فراوستفالی» جایگزین می‌شود. در این نظم جدید دولت‌ها و جوامع مختلف به نحو روز افزونی به یکدیگر وابسته می‌شوند و کمتر قادر به مدیریت امور داخلی و خارجی خود بدون توسل به همکاری بین‌المللی می‌باشند. در این فضا طیفی از بازیگران جدید بین‌المللی که شامل سازمان‌های غیر دولتی یا چند ملیتی اقتصادی و غیر اقتصادی و همچنین گروه‌های متحد بین‌المللی و قطب‌های فشار (تحریم‌گر) برای مدیریت جهان پدیدار می‌گردند. نظم جهانی بیشتر حالت چندمرکزی به خود می‌گیرد و در این میان هر چند دولت ابتدائاً به عنوان بازیگران کلیدی نقش بازی می‌کنند ولی این اقتدار آنها در ایجاد نظم جهانی بطور فزاینده تضعیف می‌گردد.

د) نگاه فرارفتارگرایانه

در این نگاه با نگرش واحدی مواجه نیستیم بلکه مجموعه‌ای از نگرش‌ها همانند فرانوگرایی، فراتاریخ‌گرایی، فراساختارگرایی و ... از طرد هرگونه مفهوم مدرن [متناسب با مدرنیته] در عصر جهانی سخن می‌گویند. «ایان کلارک» جهانی شدن را از منظر فرانوگراییانه تحلیل تاریخی می‌کند به نظر وی جهانی شدن یک مسئله قدیمی است که با فروپاشی اتحاد شوروی رونق گرفت. از نظر وی جهانی شدن شدت گرفتن تعاملات بین‌المللی است. او شاخص شدت گرفتن این تعاملات را گرایش به همگرایی، وابستگی متقابل، چندجانبه‌گرایی، درهای باز و نفوذ متقابل می‌داند. از نگاه کلارک در کنار جهانی شدن، حرکت دیگری هم وجود دارد که سلطه جهانی شدن را مختل می‌کند. «از هم گسیختگی» یک فرآیند مخالف و معکوس جهانی شدن است که بیانگر مقاومت‌های نظام وستفالی می‌باشد. «جیمز روزه‌نا» جهانی شدن را متفاوت از «یکپارچگی جهانی» می‌داند. یکپارچگی جهانی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن تمامی مردم جهان با محیط و نقش خود به شهروندان و مصرف‌کنندگان یا تولیدکنندگان جهانی، ارزش‌های مشترکی را دارا هستند. و نفع خود را در اقدام جمعی برای حل مشکل خویش جستجو می‌کنند. همچنین می‌توان آنرا از عمومیت یا جامعیت به معنای ارزش‌های شامل حال کلیه جوامع بشری در هر زمان و مکان متمایز دانست (۱۳۴) , op. cit , (Allemand).

۶. الزامات و اهداف جهانی شدن

«مالکوم واترز» از نظریه پردازان بحث جهانی شدن، بر این اعتقاد است که برخی ابعاد، جهانی شدن تاکنون به وقوع پیوسته است اما تا نیمه هزاره دوم توسعه این ابعاد پیوسته و منظم نبوده است. جهانی شدن بطور نامنظم از طریق توسعه امپراتوری‌های مختلف قدیمی، غارت و تاراج و تجارت دریایی و نیز گسترش آرمان‌های مذهبی تحول یافته است و نیز باید اشاره کرد که توسعه خطی جهانی شدن که ما امروز شاهد آن هستیم در قرون پانزده و شانزده یعنی آغاز عصر جدید شروع شده

است.

در خصوص نظریه‌های کلاسیک و نظریه‌های جدید، در عرصه جهانی شدن نیز باید گفت که جهانی شدن ابتدا در توسعه علوم اجتماعی نمایان شد. «سن سیمون» دریافت که صنعتی شدن عامل پیشبرد رفتارهای مشابه در درون فرهنگ‌های متنوع اروپایی بوده است. استدلال او این است که تسریع چنین فرایندی مستلزم نوعی اترناسیونالیسم آرمانی است که شامل حکومت پان اروپایی و یک فلسفه جهانی مبتنی بر انسانیت است.

عقاید سن سیمون توسط اگوست کنت راه خود را در نوشته‌های امیل دورکیم باز کرد، اما میراث اصلی دورکیم در مورد جهانی شدن، نظریه‌های وی در مورد «تمایز و فرهنگ» بود. او بر این اعتقاد است: تاحدی که جوامع از لحاظ ساختاری از یکدیگر متمایز می‌شوند، تعهد نسبت به نهادهایی نظیر دولت باید تضعیف شود، زیرا دولت‌ها در قلمرو خود بسیار تنگ نظر و متعصب هستند. آگاهی جمعی به منظور دربرگرفتن تنوع داخلی جوامع باید بشدت تضعیف شود و به صورت انتزاعی دربیاید. از تمام این موارد چنین برمی‌آید که صنعتی شدن موجب تضعیف تعهدات جمعی می‌شود و راه را برای کاهش اهمیت مرزها در بین جوامع باز می‌کند.

همین استدلال را درباره جهانی شدن را ماکس وبر ارایه داد. با این تفاوت که وبر، از عقلانیت به عنوان حلال جهانی کننده نام می‌برد. او به صورت بنیادی به پیروزی عقلانیت اعتقاد داشت که از پروتستانیزم کالونی شروع شد و به تمام فرهنگ‌های اروپایی سرایت کرد و توانست تمام متفکرین نوگرا را در این چارچوب فکری محدود کند. عقلانیت حاکی از آن است که تمام فرهنگ‌ها دارای ویژگی‌های زیر هستند:

۱. غیر شخصی شدن روابط اجتماعی؛
۲. پالایش فنون محاسبه؛
۳. افزایش اهمیت دانش تخصصی؛
۴. گسترش کنترل عقلانی مبتنی بر تکنیک هم در فرایندهای طبیعی و هم در فرایندهای اجتماعی.

پس، در بین نظریه‌های کلاسیک در عرصه جهانی شدن، نظریه اخلاق پایه و عقل محور امانوئل کانت، نظریه تمایز دورکیم، نظریه عقلانیت وبر و نظریه کالایی کردن مارکس از سایر نظریات بیشتر مورد توجه هستند.

در طی ربع سوم قرن بیستم جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم سیاسی همچون رکر، دانلپ، هاربی سان، می‌یرز، دانیل بل، آندره گوندرفرانک، سمیر امین، ایمانوئل والرشتاین، روزنائو، رابرت گیلیپین، ومک لوهان در عرصه جهانی شدن نظریاتی مانند ادغام بین جوامع، تکنولوژی به عنوان زبان مشترک جهانی، نظریه نظام جهانی، (از ایمانوئل والرشتاین) نظریه سیاست فرا بین‌المللی و دو

شاخه شدن ساختارهای کلان جهانی به دو دنیای سیاست جهانی، (از روزنائو) نظریه بازار سرمایه داری و آثار جهانی کننده آن در شرایط ثبات ژئوپولیتیکی، (از رابرت گیلپین) نظریه‌های ارتباطات و آثار تسریع کننده و پرشتاب ارتباطات الکترونیکی و انفجار اطلاعات برای توسعه ارتباطات و مناسبات فراملی بین کشورهای مختلف جهان، (از مک لوهان) را ارایه کرده‌اند.

نظریه کنیپی اوهمای که دولت ملت‌ها را تحت تاثیر اقتصاد جهانی دچار تحول جدی می‌داند. نظریه فوکویاما که پایان تاریخ را نظریه جهانی شدن دموکراسی لیبرال معرفی می‌کند. که در آن هیچ دولت اقتدارگرایی وجود ندارد و مشارکت‌های مردمی در آن تعیین کننده است (Charles ZORGBIBE, www.geopolitis.net).

جهانی شدن که در قرن ۲۰ به صورت یک شعور کل گرا تجلی پیدا کرد مستلزم وابسته کردن نقاط مرجع فردی و ملی به نقاط مرجع عام و فراملی است. از این رو، جهانی شدن ایجاد ارتباطات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و پدیده شناختی بین چهار عامل زیر را شامل می‌شود:

- ۱- خویشتن فرد بصورت شهروند جامعه بین‌المللی؛
- ۲- یک جامعه ملی بین‌المللی که روابطی با شهروندان خود دارد و باید حقوق شهروندی را با حقوق بشر بطور عام تامین کند؛
- ۳- نظام بین‌المللی جوامع که استانداردهایی را برای رفتار کشورها تعیین و کنترل واقعی به روی آرمانهای بشری اعمال می‌کند.
- ۴- بشریت بطور کلی که در تمهیدات شهروندی جوامع ملی بیان شده است و از طریق نظام بین‌المللی جوامع مشروعیت پیدا می‌کند و به اجرا گذاشته می‌شود.

اکنون ضرورت ایجاب می‌کند که به نظرات آنتونی گیدنز جامعه‌شناس ۶۴ ساله مشهور انگلیسی در خصوص بحث جهانی شدن اشاره کنیم. گیدنز نخستین بار مساله ظهور نظام جهانی را در یک انتقاد کلی از نظریه مارکسیستی و چالش با این نظریه که توسعه نظام سرمایه داری به تنهایی تاریخ جدید جوامع بشری را رقم می‌زند بررسی کرد. به گفته او این تاریخ جدید با گسترش دولت ملت‌ها و تمایل آنها برای جنگ با یکدیگر حاصل شده است. تحولات جدید در توسعه سازمانهای بین‌المللی به جهانی شدن و نهادینه شدن حاکمیت دولت ملت‌ها منجر شد. سیستم انعکاسی روابط بین‌الملل موجب یکپارچگی و تمامیت ارضی و ملی هر یک از دولت‌ها شد.

گیدنز، در نوشته‌های اخیر خود فرآیند جهانی شدن را با توسعه جوامع جدید مرتبط می‌سازد. یک جامعه مدرن که به جوامع بعد از اروپای فئودال و یا نمونه‌های جدیدتر آن اطلاق می‌شود دارای چهار ویژگی نهادی یا سازمانی است که دو ویژگی نخست آن کاملاً جنبه اقتصادی دارد اول اینکه نوسازی مستلزم نظام سرمایه داری تولید کالا است، دوم نوگرایی متضمن صنعت گرایی است. پیام اصلی گیدنز

این است که جامعه مدرن از طریق مبانی اقتصادی آن قابل تبیین نیست بلکه باید این واقعیت را در نظر گرفت که این جامعه یک جامعه مبتنی بر دولت ملی است. دولت-ملت سرمایه داری به تمام معنی جامعه مدرن است. گیدنز، جهانی شدن را در ۴ بعد، نوگرایی یعنی سرمایه داری، نظارت، نظم نظامی، و صنعتی شدن مشخص می کند.

باید گفت که در اغلب بررسی های نظری، آثار جهانی شدن در سه عرصه زندگی اجتماعی مهم و اساسی تلقی شده اند. این عرصه ها عبارتند از:

۱- عرصه اقتصادی: که شامل نظام های اجتماعی خاص تولید، مبادله، توزیع و مصرف کالا و خدمات ملموس (مادی).

۲- عرصه سیاست و حکومت: که نظام های اجتماعی مخصوص تمرکز و اعمال قدرت بویژه در مبادله سازمان یافته مبتنی بر اعمال فشار و نظارت و نهادینه شدن این اقدامات در قالب اقتدار سیاسی و دیپلماسی که به تثبیت کنترل بر جمعیت و سرزمین منجر شود، را در بر می گیرد.

۳- عرصه فرهنگ: که شامل نظام های اجتماعی خاص تولید، مبادله و نمادهایی که گویای واقعیت ها، احساسات، مفاهیم، اعتقادات، اولویت ها، ذوق و سلیقه و ارزشها است. جریان شدن جامعه انسانی مشروط به حدی است که در آن نظام فرهنگی بطور نسبی به نظام های اقتصادی و سیاسی تأثیرگذار باشد. می توان انتظار داشت که اقتصاد و سیاست تا آنجا جهانی شوند که با فرهنگ در آمیزند، همچنین می توان انتظار داشت که میزان جهانی شدن در عرصه فرهنگ گسترده تر از عرصه اقتصاد و سیاست باشد.

۴- عرصه حقوق: در حالی که در حوزه حقوق سعی هر دولت بر این بوده است تا تفسیر جداگانه ای از حقوق جزا و کیفری ارائه دهد ولی در فرآیند جهانی شدن، حقوق جزای بین الملل جایگزین حقوق جزای داخلی می شود. همچنین به جای حقوق تجارت مجزا، حقوق تجارت بین الملل در چارچوب گات و سازمان تجارت جهانی قرار می گیرد. همچنین حقوق بین الملل خصوصی از این تحولات مصون نمی باشد لذا به عنوان مثال امروزه این بحث مطرح است که آیا فردی که در یکجا متولد می شود، الزاما باید تابعیت آن سرزمین را داشته باشد یا می تواند تابعیت های مختلف را بپذیرد (قوام، ۱۳۷۷: ۱۸). جهانی شدن حتی بر حقوق بین الملل عمومی نیز تاثیرات بسزایی گذارده است، مثلا حدود و ثغور امور داخلی کشورها که بنابر منشور، سازمان ملل حق مداخله در آنها نخواهد داشت، در فرآیند جهانی شدن دگرگون شده و لذا امروزه دولتها به خود اجازه نمی دهند حتی در محدوده مرزهای داخلی خود هر اقدامی را انجام دهند.

آینده حاکمیت و استقلال دولت - ملت‌ها

با توجه به وضعیت و تحولات کنونی جهان، سوالی که مطرح می‌شود آن است که آینده حاکمیت دولت - ملت‌ها در فرآیند جهانی شدن چگونه خواهد بود؟ آیا حاکمیت و استقلال دولت - ملت‌ها در این مکانیزم گسترش می‌یابد یا مسیر خود را به سوی زوال و نابودی طی خواهد نمود؟ در این خصوص دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده که به برخی از آنها به اختصار اشاره می‌شود.

۱- محو و ناپیدی دولت ملت‌ها

طرفداران این دیدگاه معتقدند همانگونه که دولت ملت طی قرون متمادی جایگزین حکومت‌های سلطنتی و فئودالی شد، در دنیای امروز شرکت‌های چند ملیتی به تدریج جایگاه دولت را اشغال خواهند کرد و لذا پس از این مرحله، وظیفه دولت ملت‌ها خدمات رسانی به این شرکت‌ها خواهد بود (پروین، ۱۳۸۹: ۵۸).

۲- تداوم دولت - ملت‌ها

معتقدان به این نظرگاه بر این عقیده اند که هر چند دولت ملت‌ها در فرآیند جهانی شدن تحت تاثیر قرار گرفته و دستخوش تحولات و دگرگونی‌های بسیاری گردیده اند اما این بدان معنا نیست که آنها رو به زوال هستند. هنوز نشانه‌هایی از زوال مطلق حاکمیت و استقلال دولت ملت‌ها به چشم نمی‌خورد و همچنان همین دولت ملت‌ها هستند که بازیگران اصلی در روابط بین‌المللی به شمار می‌آیند. در این راستا می‌توان به گسترش تعداد دولت ملت‌ها در قرن ۲۰ اشاره نمود که در حال حاضر تقریباً ۲۰۰ دولت مستقل در مناطق مختلف جغرافیایی اظهار وجود می‌کنند. (Clark, 1997: 78) البته ناگفته نماند که این نظر به معنای انکار تاثیر شگرف نیروهای جهانی شدن بر دولت ملت‌ها نمی‌باشد بلکه مفید عدم زوال دولتها و در عوض تغییر ماهیت آنها (هویت فراملی) بدلیل تغییر منافع خواهد بود. یعنی در حالیکه دولت ملت‌ها همچنان پا برجا هستند، یک هویت بین‌المللی نیز پیدا کرده اند (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۴۲).

۳- دولت جهانی

بر اساس این نظریه، به زودی در مفهوم حاکمیت دولت ملت‌ها تغییراتی رخ خواهد داد به گونه ای که این بازیگران جامعه بین‌الملل، از حق حاکمیت خود به مصلحت و سود حکومت و دولت جهانی در نظام جهانی دموکراسی صرف نظر خواهند کرد. بر اساس این نظریه، جهانی شدن و طرح اندیشه حکومت جهانی، راه حلی به دور از آمال و آرزوها نیست بلکه کارکردی برای پیشرفت و گسترش موجودیت یک دولت است. طرفداران این نظر دو گروه متفاوت و متضاد را تشکیل می‌دهند. گروه نخست دیدگاهی سکولار و غیر دینی دارند و گروه دوم، کسانی هستند که دارای اعتقادات مذهبی هستند (مانند اعتقاد به حکومت جهانی به رهبری امام دوازدهم شیعیان).

۴- تقسیم دولت - ملت‌ها

این دیدگاه بر این اعتقاد است که دولت ملت‌ها بخاطر وجود قومیت‌ها و اقلیت‌های کوچک اما قوی، قادر به اعمال مظاهر حاکمیت بر سرزمین خود نیستند لذا ممکن است حاکمیت آنها به ده‌ها و شاید صدها دولت کوچکتر تقسیم شود.

در این بین منصرف از قبول یا رد مطلق هر کدام از این نظریات، آنچه مسلم است تغییرات شگرف و قابل توجهی است که بر ماهیت و استقلال دولت ملت‌ها در فرآیند جهانی شدن تحمیل می‌گردد و در این راستا مسئله‌ای که توجه کافی می‌طلبد چگونگی برخورد، تقابل و یا تعامل هر کدام از این دولت‌ها با این حقیقت انکار ناپذیر است.

جهانی شدن یا جهانی سازی

در نظریات پست مدرن آمده است که اگر پروانه‌ای در آن سوی آب‌های اقیانوس آرام در حال بال زدن باشد، بر پدیده‌های این سوی عالم تاثیر خواهد گذاشت. این نوع ادبیات ریشه در دهه ۱۹۸۰ میلادی دارد، اما بعد از سال ۲۰۰۰ میلادی اتفاقات جدیدی رخ داده است که از آن به نام پدیده جهانی شدن یا به زعم برخی اندیشمندان، جهانی سازی یاد می‌کنند.

جهان مجموعه‌ای از دولت‌ها است که هر یک استقلال، حاکمیت و توانایی‌های خاص خود را دارند، اما برخی دولت‌ها برخی دیگر را استعمار می‌کنند. آنچه در سال‌های اخیر تحت عنوان استعمار یا امپریالیسم فرهنگی و اجتماعی مورد توجه اندیشمندان و دولت‌مردان قرار گرفته است، در واقع ویژگی‌های جدیدی است که در قالب پدیده جهانی شدن به کشورهای مختلف دنیا تحمیل شده است.

از جمله این ویژگی‌ها، نخست فشردگی زمان و مکان و دوم بوجود آمدن دهکده جهانی را می‌توان نام برد، این دو ویژگی بدان معنا هستند که انسانها در کره زمین به سبب امکان ارتباطاتی وسیعی که بدست آورده‌اند، از همه چیز باخبرند و یک نوع آشنایی با پدیده‌های جهان دارند و حتی گاهی با اتفاقات روزمره در اقصی نقاط دنیا احساس همدلی و همراهی در قالب خوشحالی یا ناراحتی می‌کنند، چرا که بسیاری از مسائل مورد توجه انسان، جهانی شده‌اند که از آن جمله مانند مسائل مربوط به محیط زیست، از بین رفتن جنگل‌ها و آلودگی آب‌ها را می‌توان نام برد که همه کشورها را مشغول خود می‌کنند و در بر می‌گیرند.

همچنین امروزه صلح در دنیا به امری جهانی تبدیل شده است و دغدغه همه مردم جهان تلقی می‌شود، چرا که جنگ‌ها دیگر در ابعاد کوچک متصور نیستند و بلکه می‌توانند همه جهان را نابود کنند. بنابراین گروه‌های صلح طلب، جهانی هستند و از جهان بدون سلاح هسته‌ای حمایت می‌کنند. تکنولوژی نیز باعث شده جهانی شدن سرعت بالایی بگیرد، این تکنولوژی‌های جدید ارتباطاتی و

اطلاعاتی، جهان را کوچک کرده و مرزها را درهم شکسته‌اند.

با تصور این وضعیت، مفهوم دولت ملت سست شده است و نیروهای فراملیتی و فراقدرت دولتی بوجود آمده‌اند که ضمن گسترش روز افزون، تأثیرات قابل توجهی بر روابط و نگرش افراد نسبت به پدیده‌های اطراف خود دارند. در این حالت مرزها در حال کمرنگ شدن هستند و کشورها نمی‌توانند حاکمیت خود را به شکل قدیم داشته باشند و در نتیجه مفهوم قدیمی دولت ملت به مرور اعتبار خود را از دست می‌دهد.

در این بین «فرهنگ» به عنوان یک مقوله تأثیرگذار بر سایر شئون به صورت نامرئی و با گذشت زمان کار خود را انجام می‌دهد. نوع کارکرد و شیوه ورود و تولید فرهنگ در کشورها باعث شده که از ادبیات یا واژه‌ای همچون انقلاب اقتصادی یا انقلاب سیاسی درباره فرهنگ نتوان بهره‌ای برد چرا که فرهنگ چیزی نیست که یک شبه بوجود آمده باشد تا یک شبه دگرگون شود.

مجموعه مباحث بالا در حوزه پدیده جهانی شدن یا جهانی سازی، عاملی بود تا اندیشمندان زیادی به تفکر و بحث راجع به آن پردازند. کتاب‌هایی که Globalization را به معنای جهانی شدن ترجمه کرده‌اند، موافق این نظریه هستند، ولی برخی دیگر (رابرتسون) که این واژه را جهانی سازی ترجمه کرده‌اند مخالف این رویه محسوب می‌شوند، بدین معنا که این پدیده نیز ترفند جدید امپریالیسم برای استعمار کشورهای عقب مانده به شمار می‌رود. به همین دلیل از آن به عنوان پدیده «مک دونالدیزاسیون» نام می‌برند. (اندرو هیوود، ۱۳۸۷: ۳۱۶) گرچه این نگاه منفی به تحول مجموعاً مثبت جهانی شدن است (شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۷۶-۷۵).

برخی معتقدند جهانی شدن یعنی غربی شدن و در نتیجه جهانی شدن تنها یک حربه جدید است که کشورهای غربی آن را به کار می‌برند. این افراد برای تعریف خود واژه جهانی سازی را به کار می‌برند، یعنی پدیده‌ای که به صورت مصنوعی خلق شده است، اما برخی دیگر معتقدند جهانی شدن فراتر از غربی شدن است، به طور مثال فرهنگ چینی هم در جهان امروز در حال گسترش است. بنابراین جهانی شدن را معجونی از سبک‌های فرهنگی مختلف می‌دانند که هر قطعه آن از یک نقطه جهان گرفته شده است و بر این اساس این فرآیند را فاقد را سوژه و یا فاعلیت مشخصی دانسته و آنرا برنامه‌ای از پیش تعیین شده نمی‌دانند (Langhorne, ۲۰۰۱: ۲).

در این راستا معتقدان به نظر اول بیشتر بر پیامدهای مثبت جهانی شدن همچون فراگیری دموکراسی، تسهیل در شرایط دادوستد فرهنگی (ترنر، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۰)، شکل‌گیری شرایط کاملاً متفاوت در مبادله اطلاعات و تشکیل نظام حقوقی فراملی اشاره می‌کنند در حالیکه طرفداران نظر دوم بر آثار منفی جهانی شدن همچون انهدام تمایزات فرهنگی و غلبه یک فرهنگ معین بر سایر فرهنگ‌ها و تزلزل در تعادل جمعیتی و فیزیکی جهان تأکید می‌ورزند (منصوری، ۱۳۸۲: ۱۷۸-۱۶۵).

آنچه در این بین و فارغ از تعاریف نظری و دعوای معمول حائز اهمیت است، آشنایی با عوامل

مهم جهانی شدن به عنوان پدیده‌ای است که در هر صورت چه طبیعی و چه مصنوعی در حال اتفاق است.

حکومت اسلامی و جهانی شدن

پس از بررسی تاثیرات جهانی شدن بر دولت ملتها و تحلیل نظریات مختلف مطرح شده در این باره، آنچه در اینجا فارغ از تلقی مثبت یا منفی از این فرآیند، اهمیت دارد چگونگی برخورد حکومت های اسلامی با آن می‌باشد. در چنین شرایطی این حکومت ها چه عکس العملی بایستی در مقابل موج جهانی شدن نشان بدهند؟ آیا تقابل یک راه حل منطقی است یا اینکه تعامل بهترین راه است؟ فرهنگ غرب یا مدرنیته با مبنای انکار مرجعیت وحی و اصالت بخشیدن به عقل جزئی و مفهومی و در مرحله بعد بسط سکولاریسم و یا دنیوی دیدن هستی و به انزوا بردن دیانت و معنویت به حوزه زندگی خصوصی، سوار بر موج جهانی شدن، با به خدمت گرفتن تکنولوژی و پیشرفت های علمی و نظامی با برطرف نمودن موانع جغرافیایی، سعی در غلبه بر دیگر فرهنگ ها نموده و بر این اساس حتی برخی از متفکرین، فرهنگ مغرب زمین را تنها فرهنگ موجود در آینده جهان پیش بینی نموده اند (پارسانیا، ۱۳۸۵: ۱۲).

حتی برخی از اندیشمندان قرن نوزدهم، بویژه فلاسفه و جامعه شناسانی مانند کانت و مارکس بر آن بودند که با گذشت زمان و تحول جوامع بشری، نقش و تاثیر خرده فرهنگ های مختلفی همچون دین، ملیت و قومیت در زندگی اجتماعی کم رنگ شده و یک جامعه جهانی بدون تمایز ها و شکاف های اجتماعی فرهنگی شکل خواهد گرفت. مارکسیست های قرن ۲۰، فرهنگ را تابعی از طبقه و روابط طبقاتی پر تنش می‌دانستند و به همین ترتیب، تردیدی نداشتند که در جامعه و جهانی بی طبقه، هویت های نظیر هویت دینی، محلی از اعراب نخواهد داشت. حتی لیبرال ها و نظریه پردازان نوسازی نیز این گونه مصادیق فرهنگ را پدیده ای تاریخی قلمداد می‌کردند که در پایان تاریخ، پس از تکمیل مراحل نوسازی و توسعه، کم کم ناپدید خواهند شد (جوان شهرکی، ۱۳۸۴: ۲۵۰).

اما در عمل هیچ کدام از این پیش بینی ها به واقعیت نپیوست؛ چرا که فرهنگ غرب و مدرنیته هرچند که در مراحل نخستین تکوین و توسعه خود سرشار از امید و نوید بود و آینده روشنی را برای دنیای بشر می‌داد اما در دراز مدت این اندیشه‌ها رو به تزلزل نهاد و افکار پسا مدرن آنچه را که در باطن مدرنیته چنهان مانده بود آشکار ساخت و بدین سان غرب درحالیکه در ابعاد اقتصادی، سیاسی نظامی بیش از گذشته جسیم و توانمند شده، در بعد فرهنگی به گونه ای شگفت و بی سابقه از تفسیر و توجیه خود بازمانده است و شاید دلیل اصلی این بحران را بتوان در انکار و انزوای معنویت و اصالت بخشیدن به انسان دنیوی و روحی بازگرداندن از ابعاد متعالی و کرامت آسمانی آدمی یافت.

همچنین علی رغم نظر ارائه شده مبنی بر امحاء دین در فرآیند جهانی شدن به اذعان بسیاری از نظریه پردازان دین نه تنها در این فرآیند به فراموشی سپرده نشده بلکه نقش اجتماعی و سیاسی آن افزایش یافته است (نوربخش، ۱۳۸۹: ۴۴). و از این رو برخی از متفکرین به این نتیجه رسیده اند که جهانی شدن، برخلاف تجددگرایی، از انتشار مذهب پشتیبانی می کند (ترنر، ۱۳۸۶: ۱۴).

با این اوصاف بحثی که در اینجا مهم است، نقش و وظیفه حکومت‌های اسلامی در چنین وضعیتی برای رویارویی با فرآیند جهانی شدن است. همانگونه که گفته شد، جهانی شدن هم دارای پیامدهای مثبت است و هم می‌تواند منتج به نتایج منفی و نامطلوب گردد. به نظر می‌رسد اگر دولت‌های اسلامی به خوبی خود را برای روبرو شدن با این جریان آماده کنند و عاقلانه با آن برخورد نمایند می‌توانند آن را تبدیل به یک فرصت برای تشکیل آرمان امت اسلامی نمایند و نتایج مطلوب را از آن بگیرند ولی اگر با برنامه و تدبیر به سراغ آن نروند ممکن است به یک تهدید مبدل گردد. به نظر می‌رسد راهکارهای زیر در این راستا قابل توجه باشد:

۱. ابلاغ فرهنگ اسلامی توسط دولت - ملت‌های مسلمان

همانگونه که گذشت فرهنگ غرب در دهه‌های اخیر با بحرانی مواجه شده که آن را به وضوح در سطوح مختلفی همچون فروپاشی اندیشه‌های مدرن و پیدایش فلسفه‌های پسا مدرن، رویکرد نخبگان و متفکرین غربی به متافیزیک و اندیشه‌های معنوی و همچنین بازگشت مجد به دیانت در سطح فرهنگ عمومی می‌توان مشاهده نمود. بر همین مناسبت که امروزه مدرنیته علی رغم گسترش ابعاد اقتصادی و سیاسی خود در دنیا؛ با حیات مجدد فرهنگ‌های غیرغربی در جهان روبرو شده است مثلاً گسترش محبوبیت غذاهای چینی در آمریکا، استقبال عمومی از برخی آهنگ‌های آفریقایی در جوامع اروپایی، علاقه اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها به صنایع دستی و قالیبافی ایرانی قابل ذکر و توجه است (چوپانی، ۱۳۸۶: ۱۷۳) در این بین رشد اسلامگرایی در جوامع غربی نیز توجه انسان را به خود جلب می‌نماید چنانچه محافل علمی و ژورنالیستی مغرب زمین، یکی از تحولات عمده سیاسی اجتماعی قرن بیستم را پدیده اسلامگرایی یا تجدید حیات و ظهور ایده سیاسی مبتنی بر اسلام می‌دانند و معمولاً از این پدیده به عنوان بنیادگرایی اسلامی یا اصول گرایی اسلامی یاد می‌کنند. (احمدی، ۱۳۸۲: ۵۵) به عنوان مثال در سال ۱۹۹۸ اشعار مولوی پس از بزرگردانی به زبان انگلیسی، پر تیراژترین کتاب سال آمریکا شناخته شد. شدت این جریان تا حدی است که هانتینگتون تضاد بین فرهنگ غربی و غیرغربی را ماهوی و ناشی از جبر تاریخ تلقی کرده و بدین ترتیب ضرورت راهبردی آماده شدن غرب برای مصادف با آن دسته از کشورهایی را که در راه احیای تمدن اسلامی گام برمی‌دارند، توصیه می‌کند.

در این بین مهمترین رسالت دولت‌های اسلامی که داعیه اجرا و گسترش اسلام را دارند، آن

است که نهایت سعی خود را در ابلاغ و ارسال پیامها و مبانی اسلام به مردم جوامع دیگر و همچنین درونی کردن اصول اسلامی در افکار مردم مسلمان بنمایند. آنچه در سیاستگذاری‌هایی حقوقی و سیاسی دولتهای مسلمان دیده می‌شود آن است که این دولتها بیش از اهتمام در تبلیغ فرهنگ اسلامی به اقصی نقاط جهان در راستای جلوگیری از گسترش فرهنگ غربی و ورود آن به داخل مرزهای اسلامی تلاش می‌نمایند. به عنوان مثال می‌توان از قضیه ممنوعیت استفاده از ماهواره مصوب سال ۱۳۷۴ و اعمال فیلترینگ‌های شدید و زیاد بر روی سایت‌های اینترنتی در جمهوری اسلامی ایران نام برد اما به نظر می‌رسد هرچند این راه حل، راحت‌ترین راهکار است. ولی بهترین و جامع‌ترین راه حل نیست بلکه به نظر می‌رسد در فرایند جهانی شدن نمی‌توان برای ممانعت از ورود فرهنگ‌های دیگر به کشور به این ابزارها امیدوار بود و بدین جهت سعی در رساندن مبانی اسلام که این فطرت و عقلانیت است از طریق حکمت و موعظه و جدال احسن (سوره مبارکه نحل آیه ۱۲۵) با استفاده از تمامی ابزارهای روز بخصوص رسانه‌ها، رسالت و وظیفه اصلی دولت‌های اسلامی است.

۲- منطقه‌گرایی

پس از جنگ جهانی دوم مطالعات مربوط به صلح، همکاری و ایجاد سازوکارهای جلوگیری از جنگ، مورد توجه خاص محققان و پژوهشگران روابط بین‌الملل قرار گرفت. در این میان، مطالعات منطقه‌ای و تلاش برای ایجاد همگرایی منطقه‌ای، باعث ظهور نظریه‌های متعدد همگرایی گردید. اکثر این نظریه‌ها، چگونگی همکاری و ارتباطات منطقه‌ای را مورد بررسی قرار دادند (۴: ۲۰۰۲، Stefan Schirm). منشور سازمان ملل نیز از پیمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای به عنوان بازوی شورای امنیت در برقراری صلح و امنیت بین‌الملل حمایت نمود و منطقه‌گرایی در ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی را در راهبرد‌ها و سیاست‌های کشورهای بزرگ و همچنین کشورهای در حال توسعه اهمیت فزاینده‌ای یافت اما برای تحقق بخشیدن به جوانب مختلف آن با موانع و چالش‌های گوناگونی مواجه گردید و این مسئله باعث شد تا منطقه‌گرایی در تاریخ خود، با فراز و فرود‌هایی روبرو شود (۱۲-۳: ۱۹۹۹، Jean Grugle).

شرایط و وضعیت فوق را می‌تواند به سایر کشورهای اسلامی در مناطق مختلف جهان تسری داد. نگاهی به کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که این کشورها بدلیل محدودیت‌هایی ساختاری نظام دوقطبی و دولت‌های وابسته، علی‌رغم برخورداری از قابلیت‌ها و زمینه‌های منطقه‌گرایی، از پویایی لازم برای شکل دادن به نظم‌های منطقه‌ای، برخوردار نبودند و حرکت‌هایی مثل استقلال خواهی کشورهای جهان سوم و اسلامی در قالب جنبش عدم تعهد در دهه ۱۹۶۰ باعث ایفای نقش مستقل آنها در ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی نگردید و اعضای جنبش عدم تعهد در عمل به قدرت‌های بزرگ وابسته شدند. از سوی دیگر مطالعه پیمان‌ها و سازمانهای ایجاد شده در مناطق

اسلامی مانند پیمانهای سنتو و سیتو و یا سازمان کنفرانس اسلامی نشان می‌دهد که این سازمانها تا حد زیادی تحت تاثیر رقابت میان دوقطب و مداخله‌گرایی آنها قرار گرفت. پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ باعث تحولات ساختاری در نظم بین‌المللی و منطقه‌ای گردیدی و یا از بین رفتن نظام بین‌الملل دوقطبی، حرکت به سمت منطقه‌گرایی از شتاب بیشتری برخوردار گردید. در این بین جهانی شدن بیشترین تاثیر را در شتاب گرفتن سیاست‌ها و اقدامات همگرایی در قالب سازمانهای منطقه‌ای داشت، اما این روند کافی نبود. کشور های اسلامی برای حفظ هویت، ارزشها و فرهنگ اسلامی و میراث تمدنی خود در عرصه جهانی شدن نیازمند تعریف مجدد مرزها، هویت و تعاملات خود با یکدیگر و با قدرت های بزرگ هستند. جهانی شدن ارتباطات و اطلاعات، فرصت های فزاینده ای را برای تصویر سازی مثبت و تحول در ایستارها و محیط ذهنی روانی کشورهای اسلامی ایجاد کرده است. مبتنی بر این ایده اصول متعددی از قانون اساسی جمهوری ایران (بند ۱۶) اصل سوم، اصل یازدهم، اصل یکصد و پنجاه و دوم و یکصد و پنجاه و چهارم)، بر لزوم همیاری امت اسلامی تاکید دارد. محقق ساختن این هدف در دوسطح امکانپذیر است:

۱. سطح نخست: مبتنی بر ملت محوری است. در این سطح، اشتراکات کشور های اسلامی از حیث مسلمان بودن و علقه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در یک فرایند تاریخی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲. سطح دوم: سطح دولتهاست که مربوط به روابط میان حاکمیت های سیاسی و مستقل است. در این سطح آنچه اهمیت می‌یابد، ایجاد تغییر و تحول در ذهنیت ها و محیط ادراکی نخبگان سیاسی کشور های اسلامی است که از طریق فرآیندهای دیپلماتیک امکانپذیر می‌شود (حسن، ۱۳۸۸: ۷).
بهرحال برخورد انفعالی و یا افراط و تفریطی نمی‌تواند پاسخ گوی نیازهای فزاینده کشورهای اسلامی در فرآیند جهانی شدن باشد بلکه این کشورها باید خود را برای تعاملی سازنده، موثر و آگاهانه با جهانی شدن و تحولات نوین جهان، از طریق اتحاد با یکدیگر، افزایش سطح قدرت و کسب موقعیت‌های برتر در نظام بین‌المللی و منطقه‌ای آماده سازند و در این راستا دیپلماسی همه جانبه، ایجاد تصاویر ذهنی مثبت و احترام گذاشتن به عقاید، ارزشها و باورهای طرف مقابل، سازوکارهای ضروری و کارآمدی برای تقویت تعاملات درون منطقه‌ای و میان منطقه‌ای کشورهای اسلامی است (ستوده، ۱۳۸۷: ۲۰) که بایستی دولت ملت‌های مسلمان آنرا بکار بگیرند تا به مدد آن بتوانند بیشترین بهره‌وری را از نتایج مثبت جهانی شدن عاید خود سازند و آثار منفی آنرا به حداقل برسانند.

۳- انطباق قوانین اسلامی با مقتضیات زمان و مکان

از ابزارهای ضروری مطرح شدن و ابقاء و تاثیرگذاری بر جوامع دیگر در فرآیند جهانی شدن وجود

یک نظام حقوقی به روز و کارآمد و هماهنگ با نیازهای امروزی بشر است که بدون آن ممکن است انتظار تاثیرگذاری حداکثری به بیشترین تاثیرپذیری مبدل گردد. حقوق اسلامی یکی از نظامهای حقوقی مطرح در دنیای امروز است که ارزیابی جایگاه آن در مقایسه با نظامهای حقوقی عرفی، از جهات متعددی توجه پژوهشهای علمی و حقوقی را به خود معطوف ساخته است (ابدالی، ۱۳۸۵: ۱). یکی بودن حقوق اسلامی با مذهب ما، ارزشهای مقدس دینی، نه تنها پژوهشهای درخوری از حیث منشا و آثار اجتماعی می‌طلبد بلکه قلم، هنگام نوشتن با احتیاط و همراه با حزم قدم بر میدارد. زیرا از طرفی باید دغدغه حفظ و حرمت متون دینی ناظر بر حقوق را داشت و از طرفی باید در تحلیل ماهیت آن، واقعیت‌های جامعه را از نظر دور نداشت و در این راستا می‌توان از ابزارهای مختلفی که در دین مبین اسلام برای هماهنگی با مقتضیات و نیازهای روز جامعه همچون احکام ثانویه و حکومتی و اصل تغییر حکم در اثر تغییر زمان و مکان و همچنین شناخت حکمت جعل حکم، بهره برد.

بطور خلاصه باید گفته شود هر چند حقوق اسلامی در سیر تاریخی خود همواره هنجارهای اجتماعی و مقتضیات زمان و مکان را مد نظر داشته و طرح نظریاتی همچون زمان و مکان توسط حضرت امام(ره) (در فقه امامیه) (امام خمینی، روح الله، ۱۳۷۵: ۱۵۳) و نظریه مقاصد شریعت بوسیله شاطبی (در فقه اهل سنت) (الشاطبی، ۱۴۲۶: ۲۳۸) تاثیر بسزایی در تشدید و تسریع این روند داشته اند اما به نظر می‌رسد این ارتباط و هماهنگی کافی نبوده و منجر به ناهمگونی پاره ای از احکام حقوق اسلامی با هنجارهای اجتماعی و نیازهای روز شده است. به عنوان مثال در تجربه ۳۰ ساله انقلاب اسلامی، تصویب برخی از قوانین همچون ماده ۳۱ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ مبنی بر عدم مجرمیت اعمال خلاف قانون در صورت ارتکاب آنها بر مبنای امر به معروف و نهی از منکر و نسخ و امحاء آن در اصلاحات بعدی بدلیل ناهمگنگ نبوده با مقتضیات جامعه و همچنین برخی از رویکردهای فقهای شورای نگهبان به عنوان حافظ اسلامیت قوانین کشور (اصل ۴ قانون اساسی) در مقابل تصویب قوانینی همچون قانون کار که صرفا با نگاه سنتی و احکام اولیه آن، سعی در انجام این رسالت داشتند که نهایتا منجر به تاسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام به دستور حضرت امام(ره) گردید، قابل ذکر و تامل است.

بهرحال شناخت مبانی اجتماعی هنجارهای اسلامی برای هماهنگ ساختن و انطباق آنها با مقتضیات زمان و مکان و نیازهای روز جامعه برای ابقاء در فرآیند جهانی شدن و ابلاغ اصول اساسی اسلام به جهانیان، گریز ناپذیر به نظر می‌رسد.

۴- توسعه سازمانهای غیر دولتی

سازمانهای غیر دولتی (NGO) یا سازمانهای مردم نهاد (سمن)، تشکلهایی خودجوش، غیردولتی

و مردمی هستند که با احساس مسولیت نسبت به مسایل جامعه با اهداف و انگیزه های غیرانتفاعی شکل گرفته‌اند و با حرکت در کنار دولتها در ابعاد مختلف، موجب تسهیل فرآیندهای تحول و رشد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی خواهند شد (قدمی، ۱۳۸۹: ۱۱۸). این سازمانها بدلیل داشتن ویژگیهای خاصی همچون استقلال، غیر انتفاعی و مردمی بودن (سلطانی عربشاهی، ۱۳۸۳: ۲۰۳)، واجد ظرفیت‌های زیادی برای مشارکت با دولتها جهت وصول به اهدافی هستند که شاید حکومتها به تنهایی نمی‌توانند به آنها دست یابند. در این راستا حکومت‌های اسلامی می‌توانند با تشویق، تسهیل و تقدیر، بستری مناسب برای فعالیتهای وسیع سازمانهای غیردولتی در سطح داخل کشور و یا حتی در سطوح فرامرزی فراهم آورند و از ظرفیتهای ویژه این نهادها برای احیاء و ابلاغ پیامهای اسلامی به جهانیان در فرآیند جهانی شدن نهایت استفاده را بنمایند.

بر همین مبنا در جمهوری اسلامی ایران نیز که بنابر اصل سوم قانون اساسی، دولت موظف به فراهم آوردن زمینه مشارکت مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود در راستای تحقق اهداف قانون اساسی گردیده است، دولت بایستی با پیش بینی سازوکارهای حمایتی و پیگیری جدی برای رفع خلاهای قانونی، درصدد توسعه سازمانهای غیر دولتی برای بهره مندی هر چه بیشتر از پیامدهای مثبت جهانی شدن و به حداقل رساندن نتایج منفی این فرآیند باشد. با این وجود متأسفانه همچنان قانونی برای حمایت از سازمانهای مردم نهاد وجود ندارد و آیین‌نامه‌هایی توسط دولت با رویکرد کنترلی در خصوص این نهادهای واسط در ۱۳۸۱/۱۱/۹، ۱۳۸۲/۶/۲۴، ۱۳۸۲/۱۰/۱۵، ۱۳۸۴/۵/۸ و نهایتاً ۱۳۹۵/۸/۲۵ وضع شده است.

نتیجه گیری:

جهانی شدن فرآیندی را در مقابل مفهوم سنتی دولت کشور عرضه کرده است که اقتدارات انحصاری قدرت عالی را متحول و عنصر جمعیت و مرزها را نیز دگرگون کرده است. به این ترتیب دیگر نه نیازهای جمعیت یک کشور در داخل قلمروهایشان به هر طریق ممکن قابل پاسخگویی است و نه تعلق خاطر گذشته بر مفهوم ملیت سایه افکنده است. نقش رسانه‌ها، ماهواره‌ها و اینترنت در اهمیت یافتن مسائل جهانی برای اشخاص و متقابلاً افزایش نقش فرا سرزمینی برای آنها بسیار بدیع و یکتا است. از سوی دیگر اقتدار قدرت عالی کشورها با حضور سازمان‌های دولتی، غیر دولتی و بین‌المللی در حال فروکاستن است (Wood, ۲۰۰۰: ۸۷). تا جایی که برای مثال تصمیم‌گیر نهایی مقامات ملی نیستند و امر در مراجع بین‌المللی قابل تجدید نظر و ابطال و درخواست خسارت و مجازات است. مسایل سال‌های اخیر از احکام دادگاه‌های کیفری بین‌المللی علیه مقامات عالی رتبه ملی، ابطال احکام مراجع قضایی ملی اروپایی و اخذ خسارت از مقامات ملی توسط دادگاه اروپایی حقوق بشر، تا مجوز ورود نظامی تمامی دولت‌ها به آب‌های سرزمینی و خاک سومالی علیه دزدان دریایی توسط شورای امنیت سازمان ملل همگی مستندی بر تحول عناصر دولت ملت می‌باشد. مهمترین شاهد نیز تحولی است که در اروپا بر اساس معاهده لیسبون پیش آمد و ناگفته یک قانون اساسی برای چند ده کشور (دولت - ملت) تدارک دیده شد. در مجموع عوامل جهانی شدن به شرح زیر است:

نخست رسانه‌ای شدن، با گسترش رسانه‌ها به ویژه فضای مجازی خبرها بسیار سریع انتقال می‌یابند که در نتیجه امکان بسیج نیروها برای انجام اقدامی هماهنگ در یک بازه زمانی کوتاه وجود دارد و رابطه‌ای که در گذشته محدود یا اصلاً قطع بود در حال حاضر به رابطه‌ای جهانی تبدیل شده است، البته باید توجه کرد هر رسانه‌ای از جمله روزنامه، رادیو و تلویزیون در زمان پیدایش خود تغییرات اساسی را در جامعه و جهان پیرامونی انسان ایجاد کرده است، اما تفاوت اینترنت با سایر رسانه‌ها در این است که امکان ارتباط دو سویه بین کاربران در آن وجود دارد و برای بهره‌گیری از آن نیز توانایی مالی چندانی مورد نیاز نیست. در نتیجه قدرتمندان تا افراد عادی می‌توانند از آن به سود خود استفاده کنند. البته این فرض خود تا حدی متزلزل است چون پوشش فضای اینترنت و تولید محتوا خود یک بازار دیجیتال سایبری بسیار مناسب را برای سرمایه داران تدارک دیده، به علاوه آنکه دسترسی به بسیاری از اطلاعات ارزشمند تنها با خرید کد الکترونیک ممکن است.

دومین عامل مهم جهانی شدن، روند رو به گسترش اقتصاد جهانی است. شرکت‌های تجاری و مالی در گذشته فقط در حوزه یک کشور فعال بودند، اما امروزه فرادولتی عمل می‌کنند و نیروهای این شرکت‌ها از نقاط مختلف دنیا تامین می‌شوند که به آنها اصطلاح شرکت‌های چند ملیتی اطلاق

می شود.

سومین فرآیند جهانی شدن نیز گسترش دموکراسی به عنوان شیوه غالب حکومت است، اکثر کشورها از قرن ۲۰ به بعد پذیرفتند که بهترین شیوه حکومت دموکراسی است. ترویج دموکراسی باعث شده جوامع سیاسی یک شکل شوند و از شکل های سلطنتی، توتالیتر و غیره امروزه خبری نیست، بلکه وجه غالب دموکراسی است، البته انواع دموکراسی و برداشت های مختلف از این مقوله همواره متصور بوده است، ولی با وجود این تفاوت ها دموکراسی در مجموع در حال پیشرفت است به طوری که حتی دیکتاتورترین دولت ها خود را دموکرات می نامند.

فضای دموکراسی و مردم سالاری، امکان رشد ابتکارات مردمی را فراهم کرده و موضوعات داخلی و بین المللی را در صلاحیت اظهارنظر و مشارکت عموم مردم قرار می دهد. به این ترتیب و در قالب دموکراسی مشارکتی، اشخاص حقیقی و حقوقی، سازمان های غیر دولتی و احزاب صلاحیت های انحصاری دولت متبوع خود و سایر دولت ها را از وضعیت انحصاری خارج کرده و موضوع فعالیت خود قرار می دهند. برای نمونه موفقیت اکوسک و سازمان های غیر دولتی ملی و بین المللی قابل توجه است (Jayantha, Dhanapala, ۲۰۰۱). به علاوه آنکه دولت های محلی و نهادهای تصمیم ساز و مجری مردمی نیز در صلاحیت های انحصاری دولت وارد شده و ضریب نفوذ دموکراسی را بیشتر میکنند (اندرو هیوود، ۱۳۸۷: ۳۱۶).

فارغ از جدال های لفظی و مقاومت های صورت گرفته و در حال انجام در دولت ملت های مختلف علیه پدیده جهانی شدن یا جهانی سازی، این پدیده به ویژه در ابعاد فرهنگی رو به گسترش می رود و آنچه مورد نظر دولتمردان و قدرتمندان قرار می گیرد آن است که استفاده از سانسور، توقیف، فیلترینگ و اقداماتی از این دست نه تنها مانع گسترش و انتشار اخبار و اطلاعات نمی شوند، بلکه فضا را به شکلی بهتر و بیشتر در اختیار دیگرانی قرار می دهد که از قدرت رسانه ای، اقتصادی و سیاسی بالاتری برخوردارند. بنابراین آنچه اهمیت پیدا می کند به کارگیری روش های جذاب، نوین و مبتنی بر روح قانون اساسی برای گسترش فرهنگ اسلامی ایرانی و تامین سعادت در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است، چرا که جهان امروز همچون به مثابه بازاری است که تولیدات مختلف اعم از اقتصادی و فرهنگی در آن عرضه می شود و ضمن معلوم شدن کیفیت هر کالا تنها زمانی می توان در رقابت با سایر تولیدکنندگان موفق بود که بتوان کالای جذاب و با کیفیت تری ارائه کرد. بر این اساس آنچه در این تحقیق پیشنهاد شد، برخورد معقول و منطقی حکومت های اسلامی با فرآیند جهانی شدن و اتخاذ بهترین روشها برای روبرویی با این فرآیند است. در این راستا این حکومت ها با تلاش در جهت ابلاغ فرهنگ اسلامی به جهانیان، استحکام و تشدید وحدت و روابط دوستانه با دیگر دولت های مسلمان، انطباق قوانین اسلامی با مقتضیات زمان و مکان و نهایتاً با توسعه و حمایت

سازمانهای غیر دولتی و استفاده و استمداد از آنها برای وصول به اهداف خود، می‌توانند تهدیدات جهانی شدن را به فرصت مبدل کرده و بیشترین بهره‌وری را از نکات مثبت آن در جهت عدالت و خوشبختی بدست آورند.

منابع:

- ابدالی، مهرزاد (۱۳۸۶)، بررسی مبانی اجتماعی هنجارهای حقوقی شریعت، مدرس علوم انسانی، ش ۲، تابستان.
- ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۸)، جهانی شدن و فراوستفالیبا با تاکید بر ایستارهای جمهوری اسلامی ایران، پژوهش سیاست نظری، شماره ۶.
- ابوالفضل، قاضی (۱۳۸۵)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.
- احمدی، حمید، (۱۳۸۲)، آینده جنبش های اسلامی در خاورمیانه: طرح یک چارچوب نظری، خاورمیانه، شماره ۲ و ۳.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۷۵)، صحیفه نور، ج ۲، ج ۲۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام.
- اندرو هیوود (۱۳۸۷)، کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی (مفاهیم کلیدی در سیاست)، ترجمه امیر ارجمند، اردشیر؛ موالی زاده، سید باسم، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.
- بشریه، حسین (۱۳۸۰)، جهانی شدن و حاکمیت ملی، آبان، شماره ۴.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۵)، جهانی شدن و اسلام، علوم سیاسی، شماره ۳۶.
- پروین، خیرالله (۱۳۸۹)، تاثیر جهانی شدن و تحولات بین المللی بر حاکمیت و استقلال دولتها، سیاست، شماره ۴.
- ترنر، برایان (۱۳۸۶)، شرق شناسی، پسامدرنیسم و جهانی شدن، ترجمه سعید وصالی، تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
- جوان شهرکی، مریم (۱۳۸۴)، نقش جهانی شدن در گسترش بنیادگرایی دینی، راهبرد، شماره ۴۷.
- چوپانی، یدالله (۱۳۸۸)، پدیده جهانی شدن فرهنگها، سیاست، شماره ۳.
- حسن، ریاض (۱۳۸۸)، چالش جهانی شدن برای اسلام، ترجمه مرجان مصطفی پور، روزنامه قدس.
- دیوید هلد و آنتونی مک گرو (۱۳۸۲)، جهانی شدن و مخالفان آن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- رحمت‌الهی، حسین (۱۳۸۸)، تحول قدرت، میزان، تهران.
- ستوده، محمد (۱۳۸۷)، جهانی شدن وهمگرایی کشورهای اسلامی، علوم سیاسی، شماره ۴۲.
- سلطانی عربشاهی (۱۳۸۳)، سیمین، تهران، مدیریت توسعه.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، نظریه‌های گوناگون درباره‌ی جهانی شدن، سمت.

- الشاطبی، ابواسحاق (۱۴۲۶)، الموافقات فی اصول الشریعه، ج ۶، بیروت، دارالمعرفه.
- شهرام نیا، امیر (۱۳۸۵)، جهانی شدن و دموکراسی در ایران، تهران، نگاه.
- عبدالرحمن عالم (۱۳۷۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
- قدمی، محسن (۱۳۸۹)، نقش سازمانهای غیردولتی در توسعه پایدار فرهنگی در عصر جهانی شدن، مجله مدیریت فرهنگی، شماره ۹.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۴)، جهانی شدن و جهان سوم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران.
- منصور، اردشیر (۱۳۸۲)، جایگاه هویت فرهنگی در فرآیند جهانی شدن، قزوین، انتشارات حدیث امروز.
- میزگرد راجع به جهانی شدن، روند جهانی شدن، الزام یا اختیار؟، تدبیر، شماره ۸۹.
- نوربخش، یونس (۱۳۸۹)، جهانی شدن و چالشهای دینی و ملی حاصل از آن، روابط خارجی، شماره سوم.
- یان آرت شولت (۱۳۸۲)، جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، علمی فرهنگی.

-A.Stefan Schirm, "Globalization and New Regionalism", combridge polity press, ۲۰۰۲

-Albrow, Martin, the Global Age, California, Stanford university press, ۱۹۹۰

-Allemand, Sylvain, and Jean-Claude Ruano-Borbalan. La Mondialisation. Paris: Le Cavalier Bleu, ۲۰۰۵, P:۹۴.

-Baylis, John and Smith, Steve ۱۹۹۷, The Globalization of world politics, oxford university perss.

-Charles ZORGBIBE, DE LA MONDIALISATION POLITIQUE, www.geopolitis.net .

-Clark, Lan, Globalization and International Relations theory, Oxford: Oxford University Press, ۱۹۹۷

-Heinz, Lubasz The Development of the Modern State, Brandeis University, Sixth Printing, ۱۹۶۸

-Jayantha, Dhanapala, A Cartography of Governance: Exploring the Role of Environmental NGOs ,Colorado Journal of International Environmental Law and Policy, April ۷, ۲۰۰۱.

- Jean Grugle, Hout will, "Regionalism across the North-South Divide",
- Khor,Matrin, Rethinking Globalization: critical Issues and policy choices, New York, zed Books, ۱۹۹۹
- Langhorne,Richard, *The Coming of Globalization, its Evolution and Contemporary Consequences*, New York, Palgrave,۲۰۰۱
- London: Routledge, ۱۹۹۹.
- Ralston Saul, John, *The Collapse of Globalism*, Great Britain Atlantic Books, ۲۰۰۵, p۵۶.
- Wood, Nagire, *The Globalisation and legal Theory*, Butterwordths, Dublin, ۲۰۰۰
- www.mardomsalari.com/Template\Article.aspx?AID=۱۰۵۹۳۶۹۵۴۲.

